

تحلیل انتقادی روایات منابع پیرامون عملکرد رستم فرخزاد

در نبرد قادسیه

محسن مرسل پور^۱عادل شعبانی مقدم^۲آرمان فروهی^۳

چکیده: رستم فرخزاد چهره تأثیرگذار اواخر عهد ساسانی است. وی که در گزینش یزدگرد سوم به شاهنشاهی نقشی اساسی ایفا نموده بود، به مرتبه بالاترین سپهسالار ساسانیان ارتقاء یافت. رستم فرخزاد در نبرد با اعراب نقش مؤثری داشت و در نبرد قادسیه که در فاصله سال‌های ۱۴هـ.ق/۶۳۶م تا ۱۶هـ.ق/۶۳۸م میان ایرانیان و مسلمانان رخ داد، شخصاً رهبری سپاه را بر عهده داشت. مورخان مسلمان طرحی از رستم فرخزاد به تصویر کشیده‌اند که وی موافق مسلمانان و در هراس از جنگ با اعراب بوده است. حتی در برخی از روایات از تمایل وی به دین اسلام سخن به میان آمده است و این که به سبب ترس از مخالفت سایر بزرگان این مسئله را ابراز نداشته است که مسئله اصلی تحقیق حاضر، تحلیل انتقادی این روایات می‌باشد. اهمیت تحقیق بدان سبب است که بررسی انتقادی روایات مورخان مسلمان در مورد شخصیت، عملکرد و سیاست رستم فرخزاد در مذاکره با اعراب تا به حال صورت نگرفته است؛ لذا در این مقاله به بررسی و پژوهش این مهم پرداختیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روایت‌های مورخان مسلمان در مورد عدم تمایل رستم فرخزاد به جنگ با اعراب ناصحیح بوده و وی تنها در پی شیوه‌های متفاوت برای دفع اعراب بوده است. پژوهش حاضر بر آن است تا با روشی توصیفی-تحلیلی بر پایه روایات مورخان مسلمان، ضمن تبیین عملکرد رستم فرخزاد، به بررسی انتقادی روایات پیرامون عملکرد وی در نبرد قادسیه بپردازد.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، رستم فرخزاد، نبرد قادسیه، یزدگرد سوم

morsalpour@lihu.usb.ac.ir

adelshabani@ymail.com

arman.forouhi@yahoo.com

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

۳ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

تاریخ تأیید: ۹۳/۰۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۳/۰۲

An analytical study on the performance of Rostam Farokhzad in the Battle of Qadesiah based on the narratives in resources

Mohsen MorsalPour¹
Adel Shabani Moghadam²
Arman Forouhi³

Abstract: Rostam Farokhzad, an influential figure of the late Sasanids had a key role in the coronation of Yazdgerd III who then promoted him to be his supreme commander in chief of his military. Rostam Farokhzad had an effective role in fighting against Arabs and even as chief commander he dispatched the troops in the battle of Qadesiah between Iranians and Muslims in 14 AH / 636 AD to 16 AH/ 638 AD,. Muslim historians argue that Rostam Farokhzad used to be pro Muslims however he was afraid of fighting with Arabs. Even he was attracted to Islam, according to some narratives, but feared to reveal it due to the objection of top leaders.

The main issue of this research is to critically analyze the relevant narratives about Farokhzad while the investigation around his personality and his policy in negotiation with Arabs has also been never done before. The findings show that Rostam's declination of war against Arabs is not true since he was looking for some new approaches to rebuff Arabs.

Applying descriptive analytic method and based on the narratives in Islamic resources, this research studies on Rostam's performance in Qadesieh by analyzing relevant narratives critically.

Keywords: Sassanid, Rostam Farokhzad, Battle of Qadesiah, Yazdegerd III

1 Assistant Professor, Department of History, University of Sistan and Baluchestan

morsalpour@lihu.usb.ac.ir

2 PhD student in History of Islamic Iran at University Of Isfahan

adelshabani@ymail.com

3 PhD student in History of Islam at University Of Isfahan

arman.forouhi@yahoo.com

مقدمه

سقوط نظام ساسانی با حمله نیروهای عرب رقم خورد، هر چند که زمینه‌های سقوط آن به وسیله صاحب منصبان حکومتی و سیاست‌های ناکارآمد آنان فراهم شده بود. زوال نظام ساسانی با مرگ خسرو انوشیروان آغاز شد. اگرچه اصلاحات خسرو انوشیروان نسبت به وضعیت کشور مناسب بود، اما در طولانی مدت، اوضاع را به نفع نیروهای بیگانه سوق داد. شورش‌های سردارانی چون بهرام چوبین و وجود نظام طبقاتی و اشرافی‌گری، شرایط کشور را برای مردم سخت کرده بود. به قدرت رسیدن ده نفر در فاصله سال‌های مرگ خسرو پرویز تا آغاز پادشاهی یزدگرد سوم (۶۲۸-۶۳۲م) نشانگر آشفتگی کشور در آستانه حمله عرب‌هاست. از بین رفتن حکومت حیره توسط خسرو پرویز که به منزله سدی محکم در برابر قبایل بیابان گرد عرب بود، زمینه هجوم سراسری سپاهیان عرب به ایران را فراهم ساخت. یزدگرد سوم که به کمک رستم فرخزاد اسپهبد خراسان موفق شده بود به تخت سلطنت جلوس کند؛ با حمایت وی توانست اوضاع را سر و سامان دهد، اما هجوم نیروهای عرب به فرماندهی سعدبن ابی وقاص باعث شد تا شاه جوان، در شرایط سختی قرار گیرد.

در پیش‌تر حکومت‌های ایران باستان، سرداران نقش مهمی را در اداره کشور ایفا می‌کردند. البته این نقش در زمان ساسانیان به شکل برجسته‌تری نمایان شد؛ چرا که نوع زندگی اجتماعی عصر ساسانی بر پایه نظام طبقاتی استوار شده بود و سپهسالاران و سرداران از جایگاه و امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند. عملکرد سردارانی مانند سیاوش در بازگرداندن مقام پادشاهی به قباد و یا اقدام وندوی در تسهیل مسیر به تخت نشستن خسرو پرویز، می‌تواند دلیلی بر نقش تأثیرگذار سرداران و فرماندهان در دوران ساسانی باشد. شاید بتوان گفت که نقش هیچ یک از سرداران ساسانی هم‌تراز با رستم فرخزاد نبوده است؛ چرا که سرنوشت نظام ساسانی تا حدودی به عملکرد رستم فرخزاد در جنگ قادسیه بستگی داشت.

در مورد فتح ایران به دست اعراب، تمامی منابع از سوی فاتحان نگاشته شده است و منبعی از سوی مغلوبین برای هم‌سنجی وجود ندارد. از این رو ناگزیریم تا منابع در دسترس را بازخوانی نموده و دلایل نگرش آن‌ها را استخراج نماییم. مقاله حاضر بر آن است تا در مورد شخصیت رستم فرخزاد در منابع اسلامی به چنین کاری دست یازد. به رغم اهمیت نقش رستم فرخزاد در اواخر دوره ساسانی، پژوهش جداگانه‌ای در ارتباط با عملکرد وی در جنگ‌های

ایران و عرب‌ها بر پایه مقایسه روایات موجود دیده نمی‌شود. مقاله جلال خالقی مطلق با عنوان «نبرد رستم فرخزاد با سعد وقاص: حماسه و تاریخ» است. در این اثر به بررسی تطبیقی شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری در ارتباط با نبرد قادسیه پرداخته شده است؛ اما در آن به روایات دیگر منابع پیرامون عملکرد رستم فرخزاد در نبرد قادسیه اشاره‌ای نشده است. محمودآبادی که در مقاله «تاریخ‌نگاران و رویداد قادسیه» به بررسی روایات در مورد نبرد قادسیه پرداخته، چندان توجهی به نقش رستم فرخزاد در نبرد و نقد روایت‌ها در مورد او ننموده است. همچنین احمد کمال‌عادل مورخ عرب نیز در کتاب *التقادسیه* که آن را با دیدگاه عرب‌مآبی نوشته و قادسیه را نبردی می‌داند که شوکت ایرانیان را شکسته، به نقش قبایل و فرماندهان عرب پرداخته و توجه چندانی به رستم فرخزاد ننموده است. نویسنده عراقی محمود شیث خطاب در کتاب *قاده فتح بلاد فارس* نیز بیشتر بر محوریت اقدامات فرماندهان عرب کتابش را نگاشته و در ارتباط با نبرد قادسیه تأکید زیادی بر نقش سعد بن ابی وقاص نموده است. وی در مورد رستم فرخزاد بدون هیچ تحلیلی تنها به ذکر مختصری از روایت‌های مورخان مسلمان پرداخته است. به این ترتیب تحلیل و بررسی عملکرد رستم فرخزاد در جنگ قادسیه و اتخاذ دیدگاه انتقادی در مورد روایت‌های مورخان مسلمان در مورد وی، در نوشتاری جداگانه لازم به نظر می‌رسد. مقاله حاضر حول این پرسش سامان یافته است که: نگرش مورخان مسلمان در مورد رستم فرخزاد چگونه و تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟ بر این اساس در این پژوهش ضمن بررسی تطبیقی و نقد روایات منابع تاریخی مرتبط با رستم فرخزاد و نبرد قادسیه، تلاش خواهد شد تا با بیان زندگی و فعالیت‌های رستم فرخزاد قبل از جنگ قادسیه، به علل نگرش مسلمانان به وی پرداخته شود.

۱. جایگاه سیاسی رستم فرخزاد پیش از نبرد قادسیه

یکی از شخصیت‌هایی که با نبرد قادسیه و شکست ایرانیان پیوند عمیقی دارد، رستم پسر فرخ هرمزد است. رستم فرخزاد شخصیت برجسته و معتبری در تاریخ ایران عصر ساسانی بود و با وجود آن که در نبرد قادسیه شکست سختی را پذیرفت؛ اما از او به عنوان مردی صاحب نیروی فوق‌العاده و مدیری باتدبیر و سرداری دلیر یاد کرده‌اند.^۱ بنا به روایت کریستن‌سن خصوصیات و ویژگی‌های ذاتی رستم فرخزاد موجب شد تا فردوسی از او قهرمانی بی‌نظیر

۱ آرتور کریستن سن (۱۳۸۶)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ص ۳۵۹.

بسازد.^۱ البته به نظر می‌رسد که این سخن در پی ایجاد مشابهت‌سازی میان رستم دستان و رستم فرخزاد باشد؛ اما آنچه مشخص است، به غیر از همسانی نام، وجه اشتراک برجسته‌ای میان این دو شخصیت وجود ندارد.^۲

براساس روایات برخی مورخان مسلمان، پدر رستم فرخزاد، موسوم به فرخ‌هرمزد از سرداران بزرگ عصر ساسانی بود که در خراسان و آذربایجان به مقام «اسپهدی» دست یافت.^۳ فرخ‌هرمزد پدر دو تن از سرداران بزرگ ایران به نام‌های رستم و فرخزاد است. به نظر می‌رسد که روایات یعقوبی و مسعودی در رابطه با نام پدر رستم که او را فرخ‌هرمزد می‌شناسند صحیح‌تر است.^۴ در واقع طبق گفته شاپور شهبازی رستم به غلط به نام رستم فرخزاد مشهور است و نام اصلی وی رستم فرخ‌هرمزد بوده است.^۵

در منابع، قدرت‌یابی فرخ‌هرمزد با ضعف نظام ساسانی پیوند خورده است. بر این اساس فرخ‌هرمزد در زمان پادشاهی آرمیدخت به دلیل ضعف قدرت مرکزی به تیسفون آمد و رئیس‌الوزرا شد،^۶ و قدرت را عملاً در دست داشت، اما فرخ‌هرمزد مدت زیادی در قدرت نماند و از اریکه قدرت به زیر افتاد. منابع، علت برافتادن وی را تصمیم وی برای ازدواج با ملکه آرمیدخت دانسته‌اند. یعقوبی معتقد است که وی بدین طریق می‌خواست به پادشاهی برسد.^۷ در مقابل این اقدام، آرمیدخت تصمیم به کشتن او گرفت،^۸ تا از این طریق قدرت خود را حفظ کند. قتل فرخ‌هرمزد بهانه‌ای شد تا رستم فرخزاد قدرت بیشتری یابد. وی که جانشین پدر در خراسان شده بود با سپاه خود به سوی تیسفون حرکت کرد و به انتقام خون پدر، آرمیدخت

۱ همان، ص ۳۵۸.

۲ البته جلال خالقی مطلق جز همسانی نام، تنها نقطه مشترک میان رستم فرخزاد و رستم‌دستان را در این می‌داند که رستم فرخزاد به انتقام خون پدر، آرمیدخت را کور کرد و کشت و رستم‌دستان نیز سودابه را به کین‌خواهی سیلوش به قتل رساند (جلال خالقی مطلق (بهار و تابستان ۱۳۸۳)، نبرد رستم فرخزاد با سعد وقاص: حماسه و تاریخ، نامه ایران باستان، ش ۱، ص ۴، ص ۷).

۳ ابوالحسن‌علی بن حسین مسعودی [بی تا]، التنبيه والاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، ج ۱، القاهرة: دارالصاوی (افست قم: موسسه نشر المنابع الثقافة الاسلامیة)، ص ۹۰؛ احمد بن واضح یعقوبی [بی تا]، تاریخ یعقوبی، ج ۱، بیروت: دار صادر، ص ۱۷۳.

۴ مسعودی، همان، ج ۱، ص ۹۰؛ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۱۷۳.

۵ علیرضا شاپور شهبازی (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان: بخشی از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۹۰.

۶ مسعودی، التنبيه والاشراف، ج ۱، ص ۹۰؛ شهبازی، همان، ص ۶۶۰.

۷ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۸ مسعودی، همان، ج ۱، ص ۹۰.

را به قتل رساند.^۱ وی پس از خلع آزر میدخت به خراسان بازگشت.^۲ این نگرش که پادشاهی به یک خاندان تعلق دارد، مانع از آن شد که رستم فرخزاد و دیگر سرداران، داعیه شاهی در سر پیورانند. این امر از عوامل ناکامی پدر رستم نیز بود. بنابراین رستم فرخزاد بدون داشتن داعیه شاهی به خراسان بازگشت و در مقام اسپهبدی خراسان باقی ماند.

با این که شاه کُشی، گناه بزرگی از سوی رستم فرخزاد بود، ولی به سبب ضعف حکومت مرکزی، وی در قدرت ماند و نفوذش افزایش یافت تا این که در شاه‌گزینی نیز نقش مهمی را بر عهده گرفت. شکست ایرانیان در نبرد بویب (۱۴ق) اسباب مداخله مجدد رستم در امور دربار مرکزی را فراهم آورد. نارضایتی مردم از بزرگان ساسانی بهانه‌ای شد تا رستم فرخزاد و فیروزان یزدگرد سوم از نوادگان خسرو پرویز را به مقام شاهی برگزینند.^۳ از این زمان زندگی سیاسی رستم فرخزاد وارد مرحله تازه‌ای شد، به طوری که وی توانست در کنار یزدگرد سوم در کنترل و بهبود اوضاع کشور اقدام کنند. بزرگ‌ترین مشکل رستم فرخزاد، هجوم نیروهای عرب بود. وی بلافاصله پس از به قدرت رساندن یزدگرد سوم، نیروهای تمام استان‌های ایران را جمع‌آوری کرد و رزمندگان سایر صنوف را به عملیات رزمی فراخواند تا به مقابله با سپاهیان عرب بروند.^۴

براساس روایات مورخان مسلمان، رستم فرخزاد در پیروزی ایرانیان در نبرد جسر نقش داشته و همو سپاه ایرانیان را ساماندهی نموده بود. وی در مقابل اعزام ابو عبیده ثقفی به سرزمین‌های ایران، جالینوس را با سپاهی به مقابله با نیروهای عرب فرستاد. جالینوس از عهده آنان برنیامد و این مسئله موجب شد تا رستم فرخزاد، بهمن جادویه ملقب به ذوالحاجب را به نبرد با عرب‌ها اعزام کند. وی در نبرد جسر (۱۳ق) پیروز شد و ابو عبیده ثقفی را به قتل رسانید.^۵ این پیروزی، تنها موفقیت بزرگی بود که ایرانیان توانستند در برابر عرب‌ها به دست بیاورند. با شکست عرب‌ها در نبرد جسر، امید در دل سپاهیان ایران زنده شد. نیروهای عرب نیز پس از این شکست، نزدیک به یک سال از مرزهای ایران فاصله گرفتند. به این ترتیب با

۱ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۱۷۳؛ آی کولسنیکف (۱۳۵۷)، *ایران در آستانه یورش تازیان*، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه، ص ۲۶۶.

۲ مسعودی، همان، ج ۱، ص ۹۰.

۳ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۴۳.

۴ ابومحمد احمد ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج ۱، بیروت: دارالاضواء، ص ۱۵۸.

۵ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۴۲؛ مطهرین طاهر مقدسی [بی تا]، *البدء والتاریخ*، ج ۵، بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية، ص ۱۶۹.

درایت رستم فرخزاد، آرامش نسبی بر ایران حکمفرما شد. ولیکن ایرانیان بنا به دلایلی از جمله اختلافات داخلی از این پیروزی به اندازه کافی بهره نبردند. طبری علت اصلی بازگشت سریع بهمن جادوبه را شورش در مدائن می‌داند و می‌نویسد که بهمن جادوبه بلافاصله بعد از شکست عرب‌ها به دلیل شورش فیروزان علیه رستم فرخزاد به مدائن بازگشت.^۱ پس از نبرد جسر بار دیگر ایرانیان و عرب‌ها در نبرد بویب (۱۴ق) در مقابل هم قرار گرفتند، اما این بار عرب‌ها پیروز شدند. به نظر می‌رسد شکست ایرانیان در نبرد بویب، زنگ خطری برای بزرگان ساسانی و به ویژه رستم فرخزاد بود تا هر چه سریع‌تر به اقدامات لازم بپردازند.

۲. روایت مورخان در مورد تردید رستم در جنگ با سپاهیان عرب

با اقدامات و تلاش‌های سپهسالار واپسین روزهای حکومت ساسانی، اوضاع کشور تا حدودی سامان گرفت؛ چندی نپایید که با آغاز مرحله دوم حملات عرب‌ها به مرزهای ایران در زمان عمر بن خطاب، آرامشی که با تدبیر رستم فرخزاد بر ایران حکمفرما شده بود کاملاً از بین رفت و بار دیگر بزرگان کشور و در رأس آنان یزدگرد سوم و سردارش را در تنگنا قرار داد. سپاهیان عرب برای نبرد در منطقه‌ای میان قادسیه و حیره اردو زدند. اعتراض و تهدید مردم این دو ناحیه که از غارت عرب‌ها به ستوه آمده بودند، کافی بود تا شاه ایران را به دفع حملات آنان مصمم گرداند.^۲

رستم فرخزاد از سوی یزدگرد به جنگ اعراب فرستاده شد. طبری معتقد است که ترغیب یزدگرد، توسط غلام جاپان، منجم کسری در انتخاب رستم فرخزاد به فرماندهی بی‌تأثیر نبوده است.^۳ اما در واقع گزینش رستم از سوی یزدگرد در نتیجه عوامل مهم‌تری چون کاردانی و قدرت رستم بود علاوه بر آن، وی در پیروزی در نبرد جسر نیز نقش مهمی ایفا نموده بود. منابع چنین وانموده‌اند که با دعوت یزدگرد سوم به منظور اعزام رستم فرخزاد به نبرد با نیروهای عرب، موجی از شک و تردید بر سردار ایران غلبه پیدا کرد. این تزلزل و نومیدی همواره تا آخرین روزهای جنگ قادسیه در اعمال و رفتار وی نمایان بود و تردید وی در جنگ با نیروهای عرب یکی از عوامل مهم شکست ایرانیان بود. روایات تاریخی علل

۱ محمدبن جریر طبری (۱۳۸۷ق)، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۳، بیروت: دارالتراث، ط. الثانية، ص ۴۵۸.

۲ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۰۳.

۳ همان، ج ۳، ص ۵۰۶.

نومیدی و تزلزل وی را آگاهی از ضعف درونی حکومت و نتیجه جنگ دانسته‌اند. منابع تاریخی علاوه بر ذکر تشتت و اختلاف داخلی، نارضایتی مردم از نظام ساسانی را نیز با تردید رستم در آغاز جنگ پیوند زده‌اند. بر این اساس رستم فرخزاد از ضعف و فساد دستگاه دولت و از تشتت و اختلاف سرداران و بزرگان اطلاع داشت. پدرش در توطئه‌های درباری و برای نیل به پادشاهی، جان خود را از دست داده بود. از طرفی، سپهسالار ایران با این واقعیت آشنا بود که نظام طبقاتی و اشرافی‌گرایی دولت ساسانی موجب نارضایتی مردم شده، و کشور را در وضع ناگواری قرار داده بود. بنا بر نوشته ابن‌اثیر، رستم فرخزاد حتی به بزرگان ساسانی به دلیل ستمی که از جانب خوی اشرافی‌گری حاکمان و نظام طبقاتی به مردم ایران وارد می‌شد، هشدار می‌داد.^۱

منابع چنین وانموده‌اند که رستم فرخزاد در برابر هجوم نیروهای عرب مجبور بود به مصاف آنان برود. با این حال وی نه امیدی به پیروزی در جنگ داشت و نه اعتقادی به شروع آن. وی جنگ با سپاهیان عرب را به صلاح نمی‌دانست و از شروع آن اجتناب داشت. یعقوبی و طبری متفقاً می‌نویسند: یزدگرد همواره رستم را به جنگ ترغیب می‌کرد.^۲ وی همچنین از دسته‌بندی و تفرقه موجود میان سربازان خود هراس داشت که ممکن بود این گسست در میدان جنگ خود را نشان دهد.^۳ ظاهراً رستم فرخزاد می‌پنداشت که اگر جنگ رخ دهد، ضعف و پریشانی کشور آشکار خواهد شد و عرب‌ها گستاخ‌تر می‌شوند. وی در مقابل اصرار یزدگرد سوم مبنی بر جنگ با عرب‌ها، با این سخن که «در جنگ، تأمل از شتاب بهتر است»^۴ سعی داشت با به کار گرفتن نیرنگ صحیح، از نبرد با نیروهای عرب جلوگیری کند.^۵ دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که تردید و عدم تمایل رستم فرخزاد به شروع جنگ را - که برخی منابع آن را یادآور شده‌اند - ناشی از برآورد دقیق وی از قدرت دو طرف درگیر می‌داند.^۶ به نظر می‌رسد که رستم بی‌اعتقاد به جنگ نبوده، بلکه صلاح کار را در آن

۱ عزالدین‌علی ابن‌اثیر (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، بیروت: دارصادر، ص ۴۶۰.

۲ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۴۴؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۰۹؛ عبدالحسین زرین کوب (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۳۱۹.

3 Parvaneh Pourshariati (2009). *Decline and fall of Sasanian empire: the Sasanian - Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran*, London: I.B.Tauris, p.225.

۴ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۰۳.

۵ طبری، همان، ج ۳، ص ۴۹۸؛ Pourshariati, Ibid, p.225.

۶ حسین مفتخری و حسین زمانی (۱۳۹۲)، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، تهران: انتشارات سمت، ج ۷، ص ۲۶.

می دانسته که تا حد امکان از جنگ اجتناب ورزد. بر این اساس نمی توان پذیرفت که وی در رفتن به جنگ تردید داشته، بلکه تأمل را نیز حربه‌ای در جنگ و برای دور کردن دشمن می دانسته است.

عامل دیگری که منابع از آن به عنوان دلیل اصلی عدم تمایل رستم فرخزاد به جنگ با نیروهای عرب یاد کرده‌اند، پیش‌بینی نتیجه جنگ از روی نجوم بود. اعراب پس از فتح ایران، روایاتی پیشگویانه در مورد آن را رواج دادند. طبق این ادبیات حتی جاماسب وزیر گشتاسب نیز هزار سال پیش، افتادن مَلک به دست اعراب را پیشگویی کرده بود. حتی بیان شد که سخت‌گوشی شاپور دوم از اعراب بدین جهت بود که «در احکام جاماسب بخواند که از اعراب پیغمبری بیرون آید و دین زرتشت را براندازد».^۱ از دیگر سو، نوید فتح به عرب‌ها داده شده و حتی بیان می‌شد که پیامبر(ص) به یارانش وعده فتح ایران را داده بود.^۲ محتوم بودن شکست ایرانیان و شکست‌ناپذیری اعراب چنان بود که عنوان شد که تازیان از جنس دیو هستند. عده‌ای از ایرانیان نیز به جنگاوران خود گفته بودند «به خدا با انسان‌ها جنگ نمی‌کنید، با جنیان جنگ می‌کنید».^۳ به رغم این ادبیات که پس از فتح شکل گرفت، عرب‌ها در ابتدا از حمله به ایران هراس داشتند^۴ و پیروزی‌های نخستین، ایشان را دلیر نمود.

در مورد رستم فرخزاد نیز این روایات پیشگویانه وجود دارد و چنین وانموده‌اند که وی از روی گردش افلاک و نجوم چنین پیشگویی می‌نمود که تازیان بر ساسانیان فائق خواهند آمد. بنا به روایت یعقوبی، سردار ایران شکست ساسانیان و سقوط ایران را از روی نجوم پیش‌بینی کرده بود؛ چرا که رستم فرخزاد در علم نجوم مهارت ویژه‌ای داشت.^۵ طبری و ابن‌اثیر بیان می‌کنند که رستم فرخزاد پیش از رفتن به قادسیه، در نامه‌ای به برادرش یادآور شد که «رأی من این بود که آن‌ها را نگه داریم. تعلق کنیم تا طالع سعدشان به نحوست گراید، اما شاه نپذیرفت».^۶ زرین کوب که ظاهراً می‌پنداشته که چنین روایاتی مربوط به زمان رستم فرخزاد است، می‌نویسد که از این دست پیش‌گویی‌ها غالباً «در ادواری رایج می‌شد که

۱ مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، ص ۶۶.

۲ احمدبن یحیی بلاذری (۱۴۲۰ق)، فتوح البلدان، تحقیق عبدالقادر محمد علی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۵۶.

۳ طبری، همان، ج ۴، ص ۱۴.

۴ بلاذری، همان، ص ۱۵۲.

۵ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۴.

۶ طبری، همان، ج ۴، ص ۱۴؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۲، ص ۴۵۹.

تزلزل احوال زمانه، توجه عام را به علم نجوم جلب می‌کند و ضرورت وقوع رویدادهایی را که در پرده غیب است و وقوع آن‌ها ناگزیر است، از چاره‌ناپذیری حکم سرنوشت مایه تسلای می‌سازد.^۱ نامه رستم فرخزاد به برادرش را فردوسی، شاعر حماسه‌سرای سده چهارم در قالب شعر به زیبایی بیان کرده است. در بخشی از این اشعار، وی نگرانی خود را اینگونه به برادرش بیان می‌کند:

ز چارم همی بنگرد آفتاب	کزین جنگ ما را بد آید شتاب
ز بهرام و زهره است ما را گزند	نشاید گذشتن ز چرخ بلند
کزین پس شکست آید از تازیان	ستاره نگرده مگر بر زیان ^۲

همچنین زرین کوب می‌نویسد که این پیش‌گویی‌های رستم فرخزاد بیشتر ناشی از تأمل و مشاهده شخصی وی در تحول ناگهانی اوضاع است.^۳ به نظر می‌رسد که این نظر زرین کوب چندان صحیح نیست و این روایات پیشگویانه بعدها توسط مورخان مسلمان ساخته شده است.^۴

۳. نبرد قادسیه و تدابیر رستم فرخزاد

با وجود این که می‌توان نشانه‌های تزلزل را در گفتار و رفتار سردار ایران مشاهده نمود، اما همچنان شاه ایران در اعزام رستم فرخزاد به جنگ با نیروهای مسلمان اصرار داشت. طبری می‌نویسد که عدم تمایل رستم سبب شد تا یزدگرد وی را تهدید کند که اگر به مصاف عرب-ها نرود، شخصاً به نبرد با آنان خواهد رفت.^۵ در واقع نیروهای اعراب به فرماندهی سعدبن ابی وقاص به مقابله با ایرانیان پرداخته و در منطقه قادسیه و حیره اردو زده بودند، از این رو جنگ اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. رستم فرخزاد آماده نبرد با نیروهای عرب شد و برای جمع‌آوری لشکر، نامه‌هایی را به حاکمان نقاط مختلف کشور فرستاد تا سپاه عظیمی را به مقابله با نیروهای اعراب رهسپار کند.^۶ رستم تلاش نمود تا با مذاکره و بدون خطر اعراب را

۱ عبدالحسین زرین کوب (۱۳۸۳)، *نامورنامه؛ درباره فردوسی و شاهنامه*، تهران: سخن، ص ۱۰۵.

۲ ابوالقاسم فردوسی (۱۳۷۵)، *شاهنامه* (براساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۴، تهران: قطره، ص ۳۱۴.

۳ زرین کوب، *نامورنامه؛ درباره فردوسی و شاهنامه*، ص ۱۰۵.

۴ برای اطلاع بیش‌تر نک: جمشید رشاسب چوکسی (۱۳۸۱)، *ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس، ج ۲، صص ۶۵-۸۸.

۵ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۰۵.

۶ محمدبن عمرو اقدی (۱۳۰۹ق)، *فتوح الإسلام لبلاد العجم وخراسان*، القاهرة: مطبعة المحروسة، ص ۳۴؛ ابن‌اعثم کوفی، همان،

ج ۱، ص ۱۵۸.

دور سازد، اما پس از چند ماه مذاکره جنگ در گرفت. بلاذری آغاز جنگ را این گونه توصیف می‌کند: «علافة^۱ مسلمانان که زهره بن حویه تمیمی سعدی بر آن فرماندهی داشت، با سواران عجم تلاقی کردند و همین سبب جنگ شد».^۲ سپاهیان رستم فرخزاد چه از نظر کثرت نفرات و چه از نظر تجهیزات، نسبت به عرب‌ها برتری داشتند؛ تا جایی که پارسیان تیرهای عرب‌ها را به دوک نخریسی همانند می‌کردند.^۳

اکثر منابع تعداد سپاهیان عرب را بین هفت هزار تا هشتاد هزار نفر آورده‌اند. با این وجود سپاهیان ایران بیشتر از عرب‌ها بوده و اخبار مختلف، شمار آنان را بین سی هزار تا صد و بیست هزار نفر نوشته‌اند.^۴ دریایی معتقد است که این مسئله مورد تردید است و توسط ادیبان عرب به تظاهر نوشته شده است که هدف آن بزرگ جلوه دادن دستاورد اعراب بوده است و ممکن است که در پی سنجیدن خود با یونانیان در جنگ‌های یونانی-پارسی بوده باشند.^۵

منطقه‌ای که این جنگ در آن به وقوع پیوست، موسوم به قادسیه بود. یعقوبی قادسیه را نخستین منزل در راه کوفه به حجاز ذکر می‌کند.^۶ ابن خردادبه نیز می‌نویسد که فاصله قادسیه تا کوفه پانزده فرسخ است.^۷ از مطالعه منابع جغرافیایی می‌توان به صحت ادعای اشپولر^۸ که محل قادسیه را در جنوب غربی حیره می‌داند،^۹ پی برد.

در مورد سال وقوع جنگ نیز اختلاف نظر وجود دارد. منابع به اختلاف روایات، تاریخ وقوع جنگ قادسیه را از چهارده تا شانزدهم هجری ذکر کرده‌اند. این در حالی است که زرین کوب به درستی تاریخ وقوع جنگ را در میانه‌های سال شانزدهم و چند ماهی پس از نبرد دوم یرموک سوریه می‌داند.^{۱۰}

۱ دسته سواران که برای یافتن علف و آذوقه گسیل می‌شدند. مسلمانان هرگاه که زاد و علوفه شان تمام می‌شد، دسته‌هایی از سواران را گسیل می‌داشتند و آنان رهسپار شده و در محلی که مناسب بود، دست به غارت می‌زدند و با آذوقه و علوفه و چارپایان غارت شده باز می‌گشتند (بلاذری، همان، ص ۱۵۶).

۲ همان‌جا.

۳ طبری، همان، ج ۳، ص ۴۹۶؛ بلاذری، همان، ۱۵۸.

۴ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۳؛ ابن اعثم کوفی، همان، ج ۱، ص ۱۵۸؛ برتولد اشپولر (۱۳۸۴)، *ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۱.

5 Touraj Daryae (2009) *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*, London: I.B.Tauris, p.37.

۶ احمدبن واضح یعقوبی (۱۴۲۲ق)، *البلدان*، تحقیق محمدمین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۵۰.

۷ عبداللّه بن عبداللّه ابن خردادبه (۱۸۸۹م)، *المسالك و الممالک*، بیروت: دار صادر (افست لیدن)، ص ۹۳.

8 Bertold Spuler.

۹ برتولد اشپولر (۱۳۶۴)، *جهان اسلام*، ترجمه قمر آریان، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۴۸.

۱۰ زرین کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۳۱۵.

روز نخست نبرد به واسطه استفاده از فیل، ایرانی‌ها به موفقیت‌هایی دست پیدا کردند.^۱ از روز دوم با پیوستن گروهی از سپاهیان از شام اوضاع به نفع اعراب تغییر کرد و آنان موفق شدند بخش‌هایی از لشکر ایران را نابود کنند.^۲ در روز چهارم جنگ سختی شکل گرفت و با شروع طوفان، خاک به طرف ایرانیان آورده شد؛ در نتیجه اعراب مسلمان موفق شدند قلب سپاه ایران را بشکافند.^۳ در خلال طوفان و حمله سپاهیان عرب، فردی به نام هلال‌بن علفه قصد جان سردار ایران را کرد و از پشت، به طور غافلگیرانه‌ای او را از پای درآورد.^۴ دینوری معتقد است که قاتل رستم فرخزاد فردی ناشناس بوده و حتی وی از احتمال غرق شدن رستم فرخزاد در روز قادسیه خبر داده است.^۵ مرگ رستم فرخزاد ضربه هولناکی را به سپاه ایران وارد ساخت و در پی آن عرب‌ها را گستاخ‌تر کرد. سرانجام سپاهیان ساسانی به شکست تن دردادند و راه را برای ورود سپاهیان عرب به تیسفون هموار ساختند.

اقدامات و تدابیر رستم فرخزاد در راستای جلوگیری از جنگ و دفع عرب‌ها با مذاکره درخور توجه است. وی با وجود آن که حاضر به مصاف با عرب‌ها شد، اما از هیچ کوششی برای عقب راندن آنان دریغ نکرد. به طور کلی می‌توان اقدامات و تلاش‌های فراوان رستم فرخزاد را در سه عامل زیر تقسیم‌بندی کرد:

۳.۱. تلاش برای نرفتن به جنگ

رستم فرخزاد قصد نداشت که شخصاً به جنگ اعراب برود و وی تمایل داشت که برخی دیگر از سران سپاه را به جنگ بفرستد. برخی منابع خواسته‌اند چنین وانمود کنند که وی که از سرنوشت شوم جنگ و همچنین از ضعف و فساد دستگاه ساسانی کاملاً آگاه بود، تصمیم گرفت تا به هر طریق ممکن شاه ایران را از اعزام خود به جنگ منصرف سازد، اما چنین

۱ ابن‌اعثم کوفی، همان، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲ همان، ج ۱، ص ۱۶۶؛ L.Veccia Vaglieri (1997), "AL-KADISIYYA". In *Encyclopaedia Of Islam*, v4, Leiden, E.J.Brill, p.638

۳ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسد واغر، ج ۲، قم: دارالهجره، ط الثانية، ص ۳۱۸؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (۱۳۶۸ق) *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ص ۱۲۳؛

Nawaf Bedah AL-Fughum (2003), *Factors In the Spiritual Preparation and Motivation of Muslim Armies*, Leeds: University Of Leeds, pp.76-77.

۴ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۵؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۶۴.

"RUSTAM B. FARRUKH HURMUZD" (1995), In *Encyclopaedia Of Islam*, v8, Leiden: E.J.Brill, p.638.

۵ دینوری، همان، ص ۱۲۳.

ادعایی صحیح به نظر نمی‌رسد. خوار شمردن دشمنان، یکی از دلایل امتناع رستم فرخزاد بود، وی در جایی در برابر یکی از سفرای عرب‌ها گفته بود که:

به نزد که جویی همه دستگاه
برهنه سپهبد برهنه سپاه
به نانی تو سیری و هم گرسنه
نه پیل و نه تخت و نه بار و بنه^۱

دیگر این که وی نمی‌خواست به عنوان بزرگ‌ترین سردار به جنگ اعراب برود؛ زیرا در صورت مغلوب شدن شاه مجبور بود خود به جنگ رود. از سخنان رستم فرخزاد به یزدگرد سوم نیز این مفهوم استنباط می‌شود: «ترا به خدا قسم می‌دهم که به خاطر خودت و کسانت و پادشاهیت بگذاری من در اردو گاهم بمانم و جالینوس را بفرستم، اگر ظفر بود چه بهتر و گر نه من آماده‌ام و دیگری را می‌فرستم تا وقتی که چاره نماند و مفر نباشد به مقابله آن‌ها رویم که خسته و ضعیفشان کرده‌ایم و ما تازه نفسیم».^۲ به نظر می‌رسد رستم فرخزاد می‌دانست که اگر در نبرد با عرب‌ها کشته شود، شکست قطعی ایران به وقوع خواهد پیوست؛ به طوری که وی، حفظ قدرت و نفوذش را در بین ایرانیان منوط به عدم شکست در این جنگ می‌دانست. به هر حال اصرار یزدگرد سوم باعث شد تا رستم فرخزاد لشکر پارسیان را آماده نبرد سازد. در مقطعی که رستم فرخزاد در ساباط مدائن اردو زده بود، تلاش کرد تا بار دیگر درخواست خود را مبنی بر کناره‌گیری از جنگ به نزد شاه ابراز کند. بدین منظور به شاه پیغام فرستاد که این بار نیز با مخالفت یزدگرد سوم روبرو شد.^۳ پورشریعتی معتقد است که رستم فرخزاد به منظور تعویق جنگ، قصد استقرار فرماندهان دیگر را داشت^۴ که این نظر چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. شاید اصرار یزدگرد سوم نیز بدین سبب بود که قصد داشت تا کارورزیده‌ترین فرمانده خود را به جنگ بفرستد و احتمالاً شکست‌های پیشین را به گردن فرماندهان می‌انداخته است.

۳.۲. نگرش رستم فرخزاد در مورد یورش اعراب

رستم فرخزاد از ساباط به منطقه قادسیه حرکت کرد و در این مکان اردو زد. از این زمان، سپهسالار ایران تدابیر مختلفی به منظور جلوگیری از جنگ به کار برد. به نظر می‌رسد که

۱ فردوسی، همان، ج ۴، ص ۲۲۲.

۲ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۰۴.

۳ همان‌جا.

۴ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۰۴؛ Pourshariati, Ibid, p.226.

وی حمله اعراب را مانند حملات پیشین آنان و سایر صحراگردان می‌نگریسته است. اعراب و سایر صحراگردان به قصد غارت به سرزمین‌های آباد یورش برده و با تاراج آن‌ها به بیابان که کنامشان بود باز می‌گشتند.^۱ پیشتر برخی از اعراب مانند مثنی بن حارثه و قتبۀ بن قتاده از غارت مناطق مرزی ایران به ثروت و شهرت رسیده بودند.^۲ دینوری و بلاذری نیز می‌نویسند: رستم فرخزاد می‌پنداشت عرب‌ها از گرسنگی باز خواهند گشت و گمان می‌کرد که با مذاکره و بدون خونریزی کار را به پایان خواهد رساند.^۳ با همین نگرش بود که رستم فرخزاد به مغیره بن شعبه، فرستاده سپاه مسلمانان، گفت: «من به هر یک از شما خرما و دو جامه می‌دهم تا از سرزمین ما بیرون روید که نمی‌خواهم شما را بکشم و یا اسیر کنم». در جای دیگری دینوری ذکر کرده که هنگام مذاکره با زهره بن عبدالله ضمن یادآوری گذشته به اعراب وعده برخورداری از لطف شاهنشاه را داد که نشان از آن دارد که اعراب، را حقیر و غارتگر می‌شمرده است: «شما همسایگان ما بودید و ما به شما نیکی کردیم و شما را حفظ می‌نمودیم» و در ادامه ضمن بیان رفتار نیک ایرانیان با عرب‌ها از وی درخواست کرد که اگر به سرزمین خود بازگردند از لطف شاه ایران برخوردار خواهند شد.^۴ با این وجود طبری معتقد است که رستم فرخزاد پس از تخمین و کنجکاوای سپاه عرب تصمیم گرفت با نیروهای عرب صلح کند اما جرأت نداشت که آن را به صراحت بیان کند.^۵ این روایت طبری چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. همان گونه که اشاره شد ایرانیان از نظر تعداد و ادوات نسبت به اعراب برتری داشتند و تا سپاهیان کمکی از شام نرسیده بودند جنگ به نفع ایرانیان در جریان بود، بنابراین این که تخمین رستم فرخزاد وی را به صلح ترغیب می‌کرده، صحیح نمی‌نماید. درست است که رستم فرخزاد ترجیح می‌داد که اعراب را بدون جنگ بازگرداند، اما سبب آن را نمی‌توان هراس او از قدرت اعراب دانست.

۳.۳. روش رستم فرخزاد در مذاکره با اعراب

هنگامی که رستم فرخزاد با استفاده از انواع روش‌ها برای تطمیع عرب‌ها به جایی نرسید،

۱ واقعی، همان، ص ۳۱.

۲ در این زمینه نک به: محمد بن عمرو اقدی (۱۴۱۰ق)، *الرده مع نبذة من فتوح العراق و ذکر مثنی بن حارثه شیبانی*، تحقیق یحیی جبوری، بیروت: دارالغرب الاسلامی، صص ۲۱۵-۲۳۰.

۳ دینوری، همان، ص ۱۲۰؛ بلاذری، همان، ص ۱۵۶.

۴ طبری (۱۳۷۸)، همان، ج ۳، ص ۵۲۳.

۵ دینوری، همان، ص ۱۲۱.

۶ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۱۷.

به ناچار دفع الوقت کردن در رویارویی با سپاهیان عرب و رسیدن به زمینه معقول در گشودن باب مذاکره با آنها را بهترین سیاست در مقابل نیروهای مهاجم دانست. به این ترتیب، آنچه به صورت گام بعدی مورد تأیید فرمانده سپاه ایران قرار گرفت، طولانی کردن جنگ و آغاز مرحله جدیدی از مذاکرات با رد و بدل شدن سفرا، ما بین دو طرف بود. این روش از یک طرف به طولانی شدن جنگ منجر می‌شد و از طرف دیگر، ممکن بود نیروهای عرب را از جنگ با ایرانیان منصرف سازد. به واقع از نگاه سپهسالار ایران حل بحران پیش رو با طولانی شدن باب مذاکره و منصرف کردن نیروهای عرب انجام می‌شد؛ بدین منظور رستم فرخزاد به سعد بن ابی وقاص پیام فرستاد که «مردی خردمند و عاقل از یاران خود را بفرست تا با او سخن گویم».^۱ البته طبری معتقد است پیش از آن که رستم فرخزاد درخواست ارسال سفیر از عرب‌ها کند، گروهی از پارسیان نزدیک پل قادسیه با یک سرباز عرب برخورد کردند و او را نزد رستم فرخزاد بردند. سرباز عرب پس از آن که ایرانیان را به گرفتن زمین و فرزندانشان تهدید کرد به دستور رستم فرخزاد کشته شد.^۲

اکثر منابع، نخستین فرستاده سعد به سوی ایرانیان را زهره بن عبدالله می‌دانند. گفتگوی رستم فرخزاد و زهره که نخستین دیدار بود، در اردوگاه ایرانیان به وقوع پیوست. پس از سخن زهره درباره دین اسلام، سردار ایران از دین زرتشت و سابقه آن در میان ایرانیان سخن گفت؛ و در مقابل، زهره بازگشت نیروهای مسلمان را منوط به پذیرفتن اسلام از سوی ایرانیان دانست.^۳ از لحن سخنان رستم فرخزاد در نخستین مذاکره خود با نیروهای عرب، می‌توان چنین استنباط کرد که صبر و آرامش در دستور کار وی قرار گرفته و سعی کرده تا در نخستین برخوردش با عرب‌ها سیاست زیرکانه‌ای را به کار ببندد.

پس از بازگشت زهره، رستم فرخزاد بلافاصله درخواست سفیری از سوی عرب‌ها کرد و از آنجا که شیوه ارسال سفیر از سوی سپهسالار عرب‌ها به گونه‌ای بود که یک نفر را دو نوبت به نزد ایرانیان نمی‌فرستاد، این بار فردی به نام ربیع بن عامر را به سوی پارسیان گسیل داشت.^۴ طرز برخورد و همچنین سخنان رستم فرخزاد با ابن عامر در مقایسه با زهره بن عبدالله به کلی تغییر کرد؛ به طوری که رستم فرخزاد، دلایل آمدن سپاهیان عرب به ایران را از ابن عامر

۱ دینوری، همان، ص ۱۲۰.

۲ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۰۸.

۳ همان، ج ۳، ص ۱۷؛ بلاذری، همان، ص ۱۵۶.

۴ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۴.

خواستار شد و در مقابل، ابن عامر اراده خداوندی و نجات بندگانش را عامل این حرکت بیان کرد.^۱ ابن عامر سه راه پذیرش اسلام، پرداخت جزیه و جنگ را پیش روی رستم فرخزاد گذاشت و سپس به طرف مسلمانان رهسپار شد. پس از ربعی بن عامر، نوبت به حذیفه بن محسن رسید و همان جملات تکراری رد و بدل شد و نتیجه‌ای برای دو سپاه در پی نداشت.^۲

به نظر می‌رسد مهم‌ترین گفتگوی میان سپاهیان عرب و ایرانیان، بین رستم فرخزاد و مغیره بن شعبه رخ داد. دیدار رستم فرخزاد با مغیره که به عبارتی، آخرین گفتگوی رسمی وی با عرب‌ها تا پیش از آغاز جنگ به شمار می‌رود، در واپسین روزهای قادیسیه به وقوع پیوست. بدین منظور رستم فرخزاد در برابر مغیره آنان را پست‌ترین ملت‌ها خواند و سپس بذل و بخشش به بازگشتگان را به آنان وعده داد و عاقبت در مقابل مخالفت‌های مغیره و پافشاری وی مبنی بر پرداخت جزیه و یا قبول اسلام آن‌ها را تهدید کرد که «به زودی همه شما را به هلاکت خواهیم رساند».^۳ نکته مهم و درخور توجه این است که شیوه برخورد رستم فرخزاد و سخنانش در برابر سفیران با یکدیگر متفاوت بوده است. شاید رستم فرخزاد سعی می‌کرد با استفاده از انواع روش‌ها، به اهداف خود برسد؛ به طوری که ابتدا سیاست سازش با آنان را به کار می‌گرفت و پس از آن تطمیع و تهدید آن‌ها را در دستور کارش قرار می‌داد.

مورخان مسلمان نیز روایتی پیشگویانه در مورد دعوت به اسلام‌پذیری یزدگرد دارند. یعقوبی در روایتی اغراق‌آمیز نوشته است که هنگامی که مذاکرات دو طرف در جریان بود، گروهی از سپاهیان عرب به ریاست نعمان بن مقرن به منظور دعوت شاه ایران به اسلام، به سوی تیسفون رهسپار شدند.^۴ ریچارد فرای نیز ادعای نویسندگان عرب را مبنی بر این که پیش از جنگ، مسلمانان یزدگرد را به آیین اسلام فرا خوانده‌اند، نامعتبر می‌داند.^۵ محتوای سخنان بین دو طرف، همان سخنانی بود که میان سفرای سپاه ایران و عرب‌ها رد و بدل می‌شد؛ به جز این که عرب‌ها هنگامی که از شاه ایران جزیه طلب کردند، یزدگرد با هدف تحقیر آنان، مقداری خاک به نعمان تقدیم کرد.^۶ رستم فرخزاد پس از شنیدن این واقعه، بلافاصله یاران

۱ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۲۰.

۲ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۴.

۳ طبری، همان، ج ۳، ص ۴۹۶.

۴ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۳.

۵ ریچارد فرای (۱۳۵۸)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش، ص ۷۵.

۶ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۰۱؛ مقدسی، همان، ج ۵، ص ۱۷۱.

خود را برای گرفتن خاک از دست رفته به سوی آنان گسیل داشت، اما نمایندگان وی بی نتیجه بازگشتند. به این ترتیب فرمانده نیروهای عرب و همچنین مسلمانان این واقعه را به فال نیک دانسته و به شکست ایرانیان امیدوارتر شدند. در پی این حادثه و به اعتقاد رستم فرخزاد که «بی گفتگو این قوم سرزمین شما را ببرند»^۱ همچنان گفتگوی ایرانیان با عرب‌ها ادامه داشت. پس از مغیره، فردی ناشناس به عنوان آخرین فرستاده عرب‌ها به حضور رستم فرخزاد رسید و به هیچ روی، میانشان توافقی حاصل نشد.^۲ در خصوص ویژگی عرب‌هایی که به نزد رستم فرخزاد می‌آمدند، در منابع بیان شده که عرب‌هایی که آمده‌اند انسان‌های بی‌پروایی بودند که ساده سخن می‌گفتند و تشریفات و آداب ظاهری را انجام نمی‌دادند و با امید و غرور پیش می‌آمدند.^۳ این در حالی بود که ایرانیان به آداب و رسوم و تشریفات مجللی پایبند بودند و حتی در هنگام جنگ با جامه‌های فاخر و سلاح‌های خاص خود، از عرب‌ها متمایز می‌شدند.^۴

مورخان مسلمان چنان وانموده‌اند که گفت و شنودها با اعراب در سپاه و شاید در خود رستم فرخزاد نیز نسبت به این عرب‌های ساده و حقیر، حس اعجاب و وحشت را برانگیخت؛ چنان که یعقوبی معتقد است مسلمانان پس از رفت و آمد طولانی با سردار ایران، چنان دریافته بودند که رستم فرخزاد خواستار اسلام آوردن ولی از همراهان خویش و بزرگان پارسی واهمه داشت و هرگاه به یکی از آنها پیشنهاد می‌کرد روی مساعد نشان نمی‌داد.^۵ برخی منابع یادآور می‌شوند که رستم فرخزاد پس از هر دیداری با سفیران عرب، بلافاصله با بزرگان دربارهٔ پیشنهادهای مسلمانان مشورت می‌کرده است، و حتی به مردم ایران کارهای زشت و ناپسندشان را گوشزد می‌کرده، و در مقابل رفتار نیک سپاهیان عرب را بیان می‌کرده است.^۶ این روایت چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. از روش مذاکرات رستم با اعراب چنین برمی‌آید که گاهی در مقابل اعراب با سیاست نرمش رفتار می‌نموده و احتمالاً

۱ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۲۰؛ بلاذری، همان، ص ۱۵۶.

۲ همان، ج ۳، ص ۴۹۹.

۳ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۳؛ بلاذری، همان، ص ۱۵۶؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۴۹۸.

۴ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۱۹، ۵۲۲؛ ابن‌اعثم کوفی، همان، ج ۱، ص ۱۵۹؛ عبدالحسین زرین کوب (۱۳۸۹)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۳۲۱.

۵ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۴.

۶ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۴؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۲، ص ۴۶۰.

این موضوع سبب شده که عرب‌ها گمان برند که وی متمایل به ایشان است. زمانی که رستم به این نتیجه رسید که نمی‌توان با اعراب به سازش رسید، ایشان را به سختی تهدید نمود و تا پایان جنگ با ایشان جنگید. همچنین بسیار بعید است که رستم فرخزاد رفتار اعراب را که توأم با خشونت بود و با هیچ مذاکره‌ای کنار نیامدند، رفتار نیکی دانسته باشد.

نتیجه‌گیری

بر پایه آنچه بیان شد یک‌سویه بودن منابع، مشکل اصلی در شناخت عملکرد رستم فرخزاد می‌باشد که با بازخوانی منابع با نگرشی متفاوت می‌توان چنین نتیجه گرفت که مورخان مسلمان در شناخت رستم فرخزاد و نیات او تا حدود زیادی به اشتباه افتاده‌اند. در برخی مواضع نیز روایت‌های مورخان مسلمان توأم با اغراق یا برداشت اشتباه است. رستم فرخزاد برای حفظ سد حایل میان اعراب و پادشاه، قصد داشت یکی از سردارانش را به مقابله با نیروهای عرب بفرستد. اما مورخان این اقدام را امتناع رستم فرخزاد از رفتن به جنگ تلقی کرده و چنین وانموده‌اند که وی تنها در پی اصرار یزدگرد سوم و بزرگان ساسانی مجبور شد به مصاف با اعراب برود. بنظر می‌رسد که سیاست‌ورزی رستم فرخزاد در مذاکرات با اعراب نیز سبب برخی تلقی‌ها سبب شده است. وی که قصد داشت اعراب را به صلح وادارد گاهی خود را مخالف با جنگ و هم‌سو با عرب‌ها نشان می‌داد که این مسئله گاهی با روایت‌های پیشگویانه به تردید رستم فرخزاد در جنگ با اعراب نسبت داده شده است. مورخان مسلمان چنین وانموده‌اند که رستم فرخزاد با بررسی شرایط، امیدی به پیروزی در جنگ نداشته و از رویارویی با اعراب هراس داشته است. اما در واقع رستم فرخزاد به درستی می‌اندیشید که اگر خودش در پیکار مغلوب شود، شاهنشاه مجبور است به تن خویش به جنگ رود. رفتار رستم فرخزاد که در ابتدا تلاش نمود تا اعراب را با وعده و وعید به صلح وادارد و احتمالاً گاهی خودش را موافق نظر آن‌ها نشان می‌داده، سبب شده که مورخان مسلمان بپندارند که وی از سر صدق چنین دعاوی‌ای داشته است.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، بیروت: دارالصادر.
- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج ۱، بیروت: دارالاضواء.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹م)، *المسالك و الممالک*، بیروت: دار صادر (افست لیدن).
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۴)، *ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ---- (۱۳۶۴)، *جهان اسلام*، ترجمه قمر آریان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۲۰ق)، *فتوح البلدان*، تحقیق عبدالقادر محمد علی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- چوکسی، جمشید گرشاسب (۱۳۸۱)، *ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: انتشارات ققنوس، چ ۲.
- خالقی مطلق، جلال (بهار و تابستان ۱۳۸۳)، «نبرد رستم فرخزاد با سعد وقاص: حماسه و تاریخ»، *نامه ایران باستان*، ش ۱، س ۴.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ق)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ---- (۱۳۸۳)، *نامورنامه؛ درباره فردوسی و شاهنامه*، تهران: انتشارات سخن.
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان: بخشی از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیخ خطاب، محمود (۱۳۸۵ق)، *قاده فتح بلاد فارس*، بیروت: دارالفتح.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۳-۴، بیروت: دارالتراث، ط. الثانية.
- فرای، ریچارد (۱۳۵۸)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، *شاهنامه* (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۴، تهران: قطره.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۶)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- کمال، احمد عادل (۱۴۰۹ق)، *القادسیه*، بیروت: دارالفائس، ط. التاسعة.
- کولسنیکف، آی (۱۳۵۷)، *ایران در آستانه یورش تازیان*، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه.
- محمودآبادی، سید اصغر (پاییز ۱۳۸۰)، «تاریخ نگاران و رویداد قادسیه»، *فصلنامه تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم^(ع)*، قم: ش ۷.
- *مجمل التواریخ و القصص* (۱۳۱۸)، ملک الشعرا بهار (مصحح)، تهران: کلاله خاور.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین [بی تا]، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، ج ۱، القاهرة:

- دارالصاوی (افست قم: مؤسسه نشر منابع الثقافة الاسلامية).
- (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسد واغر، ج ۲، قم: دارالهجره، ط.الثانية.
- مفتخری، حسین و حسین زمانی (۱۳۹۲)، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران: انتشارات سمت، ج ۷.
- مقدسی، مطهر بن طاهر [بی تا]، البدء و التاریخ، ج ۵، بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۳۰۹ق)، فتوح الإسلام لبلاد العجم وخراسان، القاهرة: مطبعة المحروسة.
- (۴۱۰ق)، الرده مع نبذه من فتوح العراق و ذکر مننی بن حارثه شیبانی، تحقیق یحیی جبوری، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- یعقوبی، احمد بن واضح [بی تا]، تاریخ یعقوبی، مجلدات ۱-۲، بیروت: دارصادر.
- (۴۲۲ق)، البلدان، تحقیق محمد امین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- AL-Fughum, Nawaf Bedah(2003), *Factors In the Spiritual Preparation and Motivation of Muslim Armies*, Leeds: University Of Leeds.
- Daryae, Touraj(2009), *Sasanian Persia :The Rise and Fall of an Empire*, London: I.B.Tauris.
- Pourshariati, Parvaneh(2009), *Decline and fall of Sasanian empire: the Sasanian — Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran*, London: I.B.Tauris.
- "RUSTAM B. FARRUKH HURMUZD"(1995), *In Encyclopaedia Of Islam*, v8, Leiden: E.J.Brill.
- Vaglerii, L.Veccia(1997), "AL-KADISIYYA", *In Encyclopaedia Of Islam*, v4, Leiden: E.J.Brill.